



طُلوُع وحدت

ارگان نشریترین گزین و وحدت اسلام افغانستان

شماره (۵۶) سال چهارم میزان ۱۳۷۴ هـ ش ۱۴۱۶ هـ ق ۱۹۹۵ میلادی

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ

برترین مردم، سودمندترین آنها برای مردم است.

غررالحکم ص ۱۸۲

اعجاز قرآن

قسمت چهارم

صفحه ۱

انگیزه های شهادت استاد عبدالعلی مزاری و ضربه پذیری

حزب وحدت اسلامی افغانستان

قسمت اول

صفحه ۶

انجنیر غلامسخی ارزگانی



همه میدانند که درمقاطع گوناگون تاریخ سیاه و المناک کشور بویژه طی سه قرن اخیر سیاستها و عملکردهای زمامداران افغانستان مبنی بر پایه استثمار، تعصب، بیدادگری قتل عام، خیانت، حذف هویت فرهنگی ملیتهای تحت ستم ۰۰۰ استوار بوده و زیاده ترین بخش از قوای بشری ملت مظلوم افغانستان را از تفاهم بایکدیگر، پیشرفتهای اجتماعی، اقتصادی، وحدت ملی، همزیستی مسالمت آمیز ۰۰۰ بدورنگهداشتند. به



دربازی تعیین سرنوشت

دربازی تعیین سرنوشت، ملت و جامعه، متحد و سیاستمدار متعهد به منافع مردمش پیروز است، ولی در افغانستان با آنکه مردمش متحد و منسجم بودند و افتخار شکست بزرگترین قدرت نظامی شوروی سابق را داشتند به پیروزی و آرمان شان نرسیدند، اینک بحران درین کشور عمیق تر شده می رود، معلوم نیست که سرنوشت این ملت بکجا کشانده میشود؟ زیرا دست های پنهان دیروز با عمیق تر شدن بحران با توجه به اهمیت و موقعیت ژئوپولتیکی که افغانستان باز یافته صحنه وزمین ساز رقابت قدرتهای خارجی شده که بشکل دوقطبی تبارز نموده، با این توضیح که در گذشته ها غرب میکوشید با تحت کنترل داشتن این کشور جلوی پیشروی و رسیدن شوروی (سابق) را به آبهای گرم هند بگیرد، ازین صفحه ۲

سراج التواریخ و امان التواریخ

نامه های رسیده

شعر معاصر افغانستان

گزیده اخبار

صفحه ۹

صفحه ۱۱

صفحه ۱۲

صفحه ۱۰ و صفحه ۱۱

بیباد آندیشه

تاسیس ۱۳۹۶

مباحثه اختصاصی استاد خلیلی دبیرکل حزب وحدت اسلامی

افغانستان در رابطه با فتح بامیان و اعلام موضع حزب

صفحه ۸

گوشه های عبرت انگیز تاریخ

از: استاد محقق افشار

صفحه ۲

در تاریخ خونین و غمبار ملت هزاره و شیعه افغانستان تکه های غم انگیز و قضایای شگفت آور است که در منطق دینی و مذهبی و وجدان زنده انسانی و بشری قابل باور نیست ولی متأسفانه عینیت و واقعیت داشته در جامعه مظلوم و زجر کشیده هزاره های شیعه در افغانستان تحقق یافته و ثبت تاریخ های معتبر شده است.

امیر عبدالرحمن فاشست غدار و خونخوار مزدور و فادار انگلیس جهان خوار در افغانستان ملت مسلمان هزاره و شیعه را قتل عام کرد فتوای ملا هلاک درباری از قبیل سید محمد قندهاری (۱) و میر احمد شاه کشمیری (۲) را با نامه و فرمان دفتر شاه مبنی بر جواز قتل و کشتار شیعیان را در سراسر کشور پخش کرد جان و مال و حریم هزاره و شیعه را بر افراد مسلح خود حلال و مباح اعلام کرد با تاسف شدید باید یاد آور شد که این نمایشنامه تراژدی غمبار

درین شماره میخوانید

- ۱- درباری تعیین سرنوشت
- ۲- انگیزه های شهادت استاد
- ۳- گوشه های عبرت انگیز تاریخ
- ۴- اعجاز قرآن
- ۵- سراج التواریخ و امان التواریخ
- ۶- شعر معاصر افغانستان
- ۷- نامه های رسیده
- ۸- گزیده اخبار
- ۹- مباحثه آقای مقصودی با
- ۱۰- اعلامیه حرکت اسلامی

دربازی تعین سرنوشت

لحاظ این کشور دارای اهمیت سیاسی و نظامی شده بود، اکنون قضیه برعکس شده که روسها و قسما " کشورهای دیگر میخوانند جلوی شروی غرب را ازین گذرگاه بگیرد و نگذارد تا بر کشور های آسیای میانه بلحاظ ملاحظات اقتصادی و سیاسی تسلط یابند و این مسئله برای روسها منافع حیاتی دارد، چنانچه غرب ازین طریق راه نیابد بایستی جزیه به روسها بپردازد. بنا " روسها بدین لحاظ و سایر ملحوظات دیگر هندوستان بلحاظ دشمنی دیرینه که با پاکستان دارد چون پاکستان سنگر عملیاتی غرب محسوب میشود و جمهوری اسلامی ایران همسایه غربی نیز بر اساس وضعیت بین المللی و احساس دخالته آمریکا ترجیح میدهند از دولت ربانی حمایت نمایند.

غربی ها از طریق پاکستان، چنانچه خانم بینظیر بوتو طی یک مصاحبه مطبوعاتی رژیم ربانی راهکار هندوستان خواند و گفت: مردم افغانستان این رژیم رانمیخواهند و علیه آن مبارزه خواهند نمود. محافل سیاسی ازین مصاحبه خانم بوتو نخست وزیر پاکستان چنین استنباط مینماید که پاکستان میخواهد به مداخلات خود چهره حقانیت ببخشد.

حال که مداخله قدرتهای استعماری و مداخله گریان شده است، سیاستمداران این کشور بپذیرند که آله دست شده اند اکنون توان حل بحران نیز از دست شان رفته دیروز یازود خود در آن آتشی که افروخته اند خواهند سوخت، چرا ملت مظلوم افغانستان بار دیگر همانند گذشته صحنه رقابت قدرتهای استعماری قرار گرفت؟ این وضع به نفع کدام ملیت است؟ مسلمانان به نفع هیچ شخص و اشخاصی نیست که مردم کشور بجای بازسازی پس از انقلاب بجان هم بیفتند و در حذف و نابودی یکدیگر مزدور بیگانه شوند، پایه ها و پلههای اخوت و برادری بین میلیتهای برادر ساکن کشور را بکلی ویران سازد، این ظلم و جفائی است که سیاستمداران افغانستان بر ملتش روا داشته.

آری این بازی خطرناک از آنجانشی شد که آقای ربانی و مسعود پس از کسب قدرت سیاسی کشور سرنوشت ملیت تاجیک را از سرنوشت سایر ملیتهای مخصوصا " ملیتهای محروم کشور جدا ساخت و برای ماندن در قدرت آنرا انحصاری کرد و به تضاد نژادی دامن زد و حتی فتوای کذافی صادر کرد، این ظلم و جفای آقای ربانی و مسعود نه تنها ملیت تاجیک را سخت متضرر ساخت، بلکه ضربه جبران

ناپذیر بر کل ملت رنج دیده افغانستان وارد نموده، چرا که در اوایل تعیین دولت اسلامی در کابل حتی طفل ۱۲ ساله هم میفهمید که در افغانستان پس از انقلاب هیچ حزب و گروهی و هیچ ملیتی به تنهایی نمیتواند حکومت نماید، پس آقای ربانی و مسعود بر چه باوری کار راه اینجاکشانند؟ پیمانها را شکست و ائتلافهای بزرگ را برهم زد که صد در صد پیروز بود و بخاطر جلوگیری از سقوط بسط هندوستان متکی شد و پاکستان نیز در برابر آن گروه با اصطلاح طالبان را بوجود آورد، بنظر میرسد که آقای مسعود ربانی درین بازی در یک محاصره تنگ خود بزرگ بینی قرار گرفته و در یک طرح ناموفق دست زده اند که نتیجه ناگواری رابه بار آورد.

از سوی دیگر از اینکه حرکت سازمان ملل بدون جهت گیری نبوده و بیطرفانه صورت

دربازی تعین سرنوشت، ملت و جامعه متحد و سیاستمدار متعهد پیروز است.

هرآنچه را که سایر ملیتهای مستحق شمرده میشود ماهم بهمان میزان باید سهمیم باشیم هرگز بالاتر از آن را ادعا نکرده تا باعث تشدید و ادامه بحران، تشنج، جنگ و ویرانگری شود این دیگران بوده که در حذف ما کوشیده، اما دفاع از خود را واجب دانسته تا آخرین نفس و نفر مردانه مقاومت خواهیم کرد.

چنانچه در ابتدای این نوشتار آمده که در بازی تعیین سرنوشت، ملت و جامعه متحد و منسجم و سیاستمدار متعهد به منافع مردمش پیروز است، که ما این طعم شیرین را در دوران استاد شهید مزاری در سالهای ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ - عملا " لمس کردیم، در آن دوران که اوج مبارزات حق خواهی مردم ما بود، ملت ما ازین دو نعمت بزرگ الهی برخوردار بودند ملت یکپارچه متحد و منسجم و در رأس آن استاد شهید مزاری قرار داشت که بجز منافع مردمش فکر دیگری

نداشت و این موقف و موقعیت باعث شد تا ملت محروم مادر سطح جهان از عظمت، عزت و افتخار برخوردار شود و کسی را یارای آن نباشد که بدون حضورشان در تعیین سرنوشت تصمیم بگیرد و این بازی رابه پایان برساند.

ولی از آن لحظاتی که دستهای مرموز و خطرناک توانست تخم نفاق را در درون ملت ما بارور سازد و تعدادی اشخاص ضعیف النفس و معامله گر شناخته شده را اجیر کردند مسلما " ضربه کشنده و مهلکی را بر ما وارد ساخت و این سنگ اتحاد و انسجام ما را برهم خورد و رهبر محبوب این ملت را نابکاران تاریخ موسوم به طالبان به شهادت رساند ولی برای بنین عقیده سخت پایبندیم که بابه شهادت رسیدن استاد شهید (مزاری) هرگز پرچم عدالت خواهی و مقاومت از میان این من مردم بزمین نخواهد ماند، بنا " دوران استاد شهید مزاری الگوئی است از بازی تعیین سرنوشت دزراستای منافع مردم ما، بایست ملت را قرار گیرد، چنانچه بار دیگر ما حول یک محور قرار میگیریم باز هم از همان عظمت، عزت و افتخار برخورداریم و در تعیین سیاست گذار یها مستقلانه و متعهدانه بر مبنای منافع مردم خود موفق خواهیم بود.

گرچه انتخاب این موضوع مستلزم شرح بیشتر بود ولی ما بعلت ایجاد اختصار در کلام به این جملات شکسته اکتفا میکنیم:

حال که مداخله قدرتهای استعماری و مداخله گریان شده است، سیاستمداران این

کشور بپذیرند که آله دست شده اند، اکنون توان حل بحران نیز از دست شان رفته دیر

و یا زود خود در آن آتشی که افروخته اند خواهند سوخت...





گوشه های عبرت انگیز تاریخ

زندگین در حکومت به اصطلاح اسلامی ربانی در ناجحه قتل عام شیعیان غرب کابل و فاجعه جنایت افشار بدست مسعود سیاف، تکرار شد. جنایت خونبار و دردناک و ننگین امیر عبدالرحمن خون آشام دست نشانده انگلیس لکه ننگ و نقطه سیاه در تاریخ افغانستان بلکه در تاریخ بشری است، کشتار دسته جمعی و اعدام وحشیانه دهها هزار نفر، تاراج اموال هنگ نوا میس اسارت و فروش دهها هزار زن و دختر دلپیر شیعیان در بازارهای برده فروشی تعیین شده در کابل، قندهار، هرات و ۴۰۰۰ شهرهای این کشور اخراج دسته جمعی و بیرون راندن دهها هزار خوانوار هزاره های شیعه را از سرزمین آبائی و اجدادی شان هزاره جا و بخشیدن خانه ها و قلعه ها و باغ و زمین های کشاورزی ایشان را به پشتون های برون مرزی افغانستان و اسکان آن ها را در جایگاه هزاره ها

نماند توفیق نیافت ۰ در بعضی کتب و مجلات و خراید ایران از فتوای تحریم تنباکوی ایمن مجتهد مجاهد مقالاتی ارزنده و سازنده دیده میشود اما از اعلامیه و خطاری که در باره کشتار هزاره های شیعه افغانستان به ملکه انگلیس و مز دور او عبدالرحمن داده چیزی ندیده ام و به عقیده که یکی از هزاره های افغانستان میباشم این اخطار آن مرحوم بمراتب بالاتر از فتوای تحریم تنباکوشمرده میشود و الا امروز افغانستان عزیز از داشتن چهار یا پنج میلیون فرزندان فداکار شیعه محروم و برادران (سنیان نبوی) افغانستان برادران شجاع و همدرد چون (شیعیان علوی) نمیداشتنند (۳)

عبدالرحمن از سرزنش و ایسرای هند انگلیس در هراس شده شهر نشینان کابل بزرگان قزلباش و سادات را جمع نموده دستور داد جواب میرزای شیرزای را آنها که شیعه هستند بنویسند، متن اسناد معتبر تاریخی را در اینجا میخوانید:

سید مهدی فرخ مهرآخ معروف درج -

جنایت خونبار و دردناک و ننگین امیر عبدالرحمن خون آشام دست نشانده

انگلیس لکه ننگ و نقطه سیاه در تاریخ افغانستان، بلکه در تاریخ بشر است...

حوادث دلخراشی است که بدن هر خواننده منصف و با وجدان را می لرزاند بالاخره ایمن جنایات هولناک در داخل مرزهای افغانستان محصور نماند اخبار این حوادث المناک در جهان پخش شد مسافریین و مهاجریین هزاره های شیعه در کشورهای مسلمان اخبار و اوضاع داخلی افغانستان را انتشار دادند، مرحوم علامه محمد حسین طالب قندهاری در کتاب دیروز و امروز افغانستان مینویسد " قرار صحیف سراج التواریخ بعد از چندین سال قتل و غارت هزاره های شیعه وقتی خبر کشتار آنها در اطراف و کناف جهان می رسید آیت الله العظمی میرزا حسن شیرازی مجتهد امامیه مقیم نجف اشرف بوسیله ملا کاظم خراسانی که اصلاً " از قشلاق در فشان تیرینکوت ارزگان قندهار بود (رحمت الله علیه) - از موضوع آگاه و ذریعه تلگرام بنام ناصرالدین شاه ایران از ملکه و بکتوریای انگلیس استفسار نمود که عبدالرحمن پشتون ریزه خوار انگلیس چرا بقتل عام هزاره های شیعه پرداخته ؟ ناصرالدین شاه وزیر خارجه انگلیس را که در آنوقت در تهران بود مسئول داشته و اهم به و ایسرای هند که امیر افغانستان مادون او بود نوشته و جواب خواست عبدالرحمن ناچار کشتار هزاره ها ادامه داده نتوانست و طوری که میخواست و یادی از هزاره ها در بار باقی

سیاسی افغانستان می نویسد: " اقدامات امیر عبدالرحمن خان علیه بربرکابیه قدری شدید بود که در سایر بلاد اسلام انعکاساتی نمود و علمای شیعه در نجف مخصوصاً " مرحوم میرزای شیرازی به سختی اعتراض نمود و ناصرالدین شاه را مورد ملامت و نفرین قرار داد و از سرمن و ای به ناصرالدین شاه تلگراف نمود و ناصرالدین شاه به دولت انگلیس اعتراض نمود امیر عبدالرحمن خان در کابل از بزرگان قزلباش به اجبار و اکراه تبرئه نامه ای بدست آورده به انگلیس هافرستاد که جنگ دولت با بربری های اروپایی جماعت شیعه نبوده و بربری های واسطه اشهرات مجازات شده اند (۴) آقای سید مهدی فرخ این شهادت نامه کذب و گواهی نامه دروغ و نامردانه بزرگان قزلباش کابل را نه پسندیده در نکوهش نامه چاپلوسانه و عمل خائنه اینها که غیرت، مذهبی و تشیعی خودها را زیر پا گذاشته امیر عبدالرحمن سفاک قاتل شیعه را مدح کرده اند و حانی خونخوار امیر عادل و بزرگوار نام نهاده اند سخت متاثر شده به طعنه می نویسد (۵) (و متحد المال و فتوای میر احمد شاه کشمیری در قتل و غارت و اسارت جماعت شیعه را فراموش نمودند (۵) " سراج التواریخ (که بدستور امیر حبیب الله فرزند امیر عبدالرحمن و در زمان پادشاهی وی بقلم ملا فیض محمد کاتب تحریر

یافته که تمام صفحات آن را امیر مذکور بر رسی کرده است و اجازه چاپ داده است چنین ذکر شده است لروهم در تضاعف واقعاتی که بشرح رفت قتل و غارت اشرا هزاره در اطراف و کناف سمرگشته و میرزا حسن شیرازی مجتهد فرقه امامیه اثنی عشریه قتل و جدال دولتی افغانستان را بابغا و اشرا نکوهیده کار هزاره از راه بی خبری حمل بر قتل و نهیب مذهبی کرده اعلحضرت ناصرالدین شاه را بذریعه تلگراف خبر داده است دعانمود که با دولت انگلیس طرح مذاکره انداخته استفسار سبب قتل آن مردم نماید ۰۰۰ و او وزیر خارجه انگلیس را که در طهران اقامت داشت در این باب مسئول داشته و او به ایسرای کشور هند نگاشته و ی به ذریعه نامه از حضرت والا استدعای تفصیل سبب های نهیب و غارت اشرا هزاره کرد که بوجه صواب جواب شاه ایران گفته ای دو حضرت والا که قبل از بغاوت مردم هزاره احسان ها بان قوم نموده و میل خاطر به تربیت و رفاهیت ایشان داشت بر آشفته اعیان و بزرگان

قزلباش کابل را که هم مشرب و مذ هب آن مردم بودند در قصر سعادت حصر واقع اندرون باغ مقبره بابر شاه مغول طلبیده میرا ابو القاسم خان از سادات قزلباشیه کم منصب سردفتری دارالانشاء و شرف حصول دربار درگاه و بیگ ه داشت به عرض رسانیده اجازت پاسخی نوشتن شاه ایران را برای بزرگان مردم قزلباش حاصل کرد چنانچه روز دیگر در باغ خان شیرین خان انجمن گردیده احسان های دولت افغانستان را که از بدو آمدن اجداد او با ی خود در این مکت شنیده و تا این زمان به چشم سردیده بودند یک بیگ، رقم نمودند و از اعزازی که از جانب دولت داشتند و از امتیازی که از مامورین آحاد و افراد ایشان به امور مهمه و بزرگ سلطنتی از قبیل دبیری و استیفای دیوان اعلی و سپه سالار و غیره مناصب ارجمند ملکی و نظامی و خدمات برومند نایل بودند، در پاسخ پادشاه ایران بر شمرند و خاتم نهاد به دولت سپردند که به او ارسا (۶) متاء سفانه تملق و چاپلوسی بول دلت و خواری و تحمل حقارت و پستی و هم رنگ روز شدنها و طبق دستور امیر از مردم مظلوم هزاره های شیعه دوری گرفتن و نامه علیه مردم هزاره و شیعه نوشتن و لطف امیر را در حق شیعیان کابل بیان کردن، هیچ بحال آنها سودنه بخشید امیر خون آشام از آنها التزام گرفت که رفتارشان طبق مذهب اهل سنت باشد، مراسم تعزیه داری و روضه خوانی

امام حسین (ع) را ممنوع قرارداد، دستور داد حسینیه هاوتکیه خانه های کابل به مسجد تبدیل شود، ملای سنی حنفی در مسجد شان امام جماعت باشد سراج التواریخ مینویسد (۰۰) و پس از این روز شهزاده آزاده سردار حبیب الله خان که از تب محرقه صیحت یافته بود، دوامام باره، بزرگ ایشان را مسجد قرار داده موضع محراب آن را خدوبه کلندیمین تراشیده دیوار را بخرایشید و امام و مؤذن از مردم اهل سنت و جماعت در مساجد ایشان گماشت و از این روز بدعات نامرضیه را که طائفه اثنی عشریه مقیم افغانستان برپایه داشتند قدغن فرمود و جمعی از پسران بزرگان قزلباش را که در وقت پرتو دخول افگندن شهزاده ممدوح در محله چنداول جهت مسجد قرار دادن حسینیه های این (محله) بنام غلامی پیش کشیدند پذیرفته نگشتند (۷) می بینیم که عین داستان در فاجعه افشار و قتل عام غرب کابل تکرار میشود به فاصله زمانی قریب یکصد و ده سال و در شرایط تاریخی که هیچ تناسب ندارد.

چرا؟ آیا همکاری با قاتلین افشار با دست خود تیشه بریشه شیعه زدن نیست؟ بازی کردن با خون صد هاشمید مظلوم افشار را کدام وجدان می پذیرد؟ حالا چرا دستور سازش و سکوت داده. در مقابل قاتل سر تسلیم فرود آورد، آیا این عمل محو آزادی و مردانگی نیست؟ اکنون بیشتر از سی ماه است که از فاجعه خونین و هولناک افشار، بیگذر دهنوز قلب هزاران انسان آواره از اقوام هزاره افشار قزلباش - سید و حتی تاجیک و پشتون جریحه دار است هزاران نفر ساکن افشار و خوشحال خان مینه که بصورت دسته جمعی، دست خالی اخراج شده اند در ایران و پاکستان و کابل و جای جای افغانستان خصوصاً شهر مزار شریف قریب دو هزار خانوار در اردوگاه با وضع رقت بار بر میبرند آیا هم آهنگ شدن با قاتلین افشار، خیانت به انقلاب نیست و آیا این روش با ادعای حق طلبی برای مردم مظلوم شیعیان کابل سازگار است؟

نامه مورخ ۱۹ ار ۱۳۷۲ - از آقای سید علیخان، بلخ که آخوند و روحانی واز سادات - سنکلاخت است بدست آمده که در آن یکی

آیا همکاری با قاتلین افشار با دست خود تیشه بریشه شیعه زدن نیست.

در عصر عبدالرحمن خان طوریکه خواندید بر شیعیان فشار زیاد بود، شاید، شاید مردمان کابل و اهالی چنداول مجبور بودند از امیر خونخوار اطاعت نمایند و بهرچه دستور دهد گردن نهند بدون چون و چرا اجرا کنند و اگر نه حیات و زندگی اموال و دارائی شان در معرض نابودی قرار داشت تجربه مقاومت و استادگی هزاره های شیعه در برابر رژیم دیگتاتوری عبدالرحمن را داشتند که تا سر حد نیستی و محوشان امیر خون آشام اقدام کرد، فتوای قتل و کشتار دستور اسارت - مردوزن غارت اموال ببردگی و کنیزی پسر ها و دخترهای شان را صادر کرد و یکصد هزار افراد مسلح را بجنگ شان فرستاد. عین همان فتوا و دستوره شیعیان قزلباش ساکن کابل هم ساری و جاری بود اینها قدرت مقاومت و مخالفت را - نداشتند در های حسینیه های خود را بستند و مسجد ساختند، بعنوان تقیه طبق مذهب حنفی رفتار کردند، هر چه بود عصر عبدالرحمن گذشت و تاریکها سپری شد، عصر انقلاب آمد و مردم مسلمان با ابر قدرت ملحد شرق مبارزه کردند، با اردوگاه کمونیزم مقابله کردند و آنها را بنود را آوردند و فراری دادند دوره جهاد و مقاومت، آزادی و آزادگی رسید تلاش و جهاد برای رسیدن همه ملیت های مظلوم و همه اقوام شیعه و سنی بحقوق حق شان است حالا همکاری با دشمنان ملی و مذهبی چرا حالات تلاش برای تفرقه و تشنت و پراگندگی

از سنگر فروشان افشار و خائنین بملت تشیع را که تحت تعقیب محاهدین حزب وحدت قرار داشته برای حمایت و حفاظت به آقای انوری معرفی کرده است چنین آمده:

" برادر عزیز القدرم آقای انوری سلام علیکم، نخست از همه تبریکات صمیمانه خویش را نسبت فتح افشار و خوشحال خان مینه عزیز بشما و سایر برادران اعضای حرکت اسلامی بخصوص شورای سادات ابراز میدارم بعداً عرض شود. ۰۰۰۰ امضاء الحاج بلخ"

آقای بلخ چه چیز را به آقای انوری و حرکت اسلامی و شورای سادات تبریک میگوید؟ فتح افشار " با اصطلاح ایشان" چه ارتباط به حرکت اسلامی دارد؟ ایشان اگر شکست حزب وحدت اسلامی و سقوط مرکزیت حزب وحدت - در علوم اجتماعی را جشن گرفته و برقص و پیای کوبی پرداخته که شرینی و نقل و تبریکه پخش میکند در این نامه از آن نام برده نشده، فقط فاجعه افشار را تبریک میگوید که در آن فاجعه تاریخی مردم بومی شیعیان افشار و هزاران خانوار هزاره و صدها خانوار چنداولی و ۰۰۰ ساکن بودند و هستی شان تاراج شد، چگونه آقای بلخ که سید و روحانی است ارتباط خود را به شیعیان افشار قطع کرده که چور و چپاول اهالی افشار را تبریک میگوید، از نظر حزبی و تشکیلاتی مردم افشاری با بیطرف بودند یا ۵۰٪ حزبی

هائش وابسته به حرکت اسلامی بودند، آقای بلخ فتح افشار را تبریک میگوید که اقلاً یکصد خانوار سادات از جمله سید های سنگ لاخت در آنجا سکونت داشتند، اقوام، دوستان فامیل و وابسته گان بلخ صاحب در این (فتح به اصطلاح ایشان) چور و چپاول شده و دهها زن و دختر از همان سادات شیعه و مظلوم سنگلاختی به اسارت رفته و هتک شده.

آیا وظیفه بلخ و آنانیکه ادعای تشیع را دارند نبود که از قتل عام و تاراج و تخریب افشار جلوگیری نمایند، افشار و خوشحال خان مینه هیچ ارتباط به حزب وحدت نداشت.

هیئت صلح در کابل ۱۲ نفر از چهار گروه یعنی وحدت اسلامی، جمعیت آقای ربانی و اتحاد آقای سیاف و حرکت محسنی برای قطع جنگ و امنیت راه و ۰۰۰ تشکیل شد که مدت ها برای صلح و امنیت کار کرد، حرف از تبادل اسرا و استرداد اموال بود، هیئت با ملامه عزت پغمانی از قوماندانان مهم جمعیت اسلامی که در غایله افشار نقش داشت و در منطقه قرغه مستقر است دیدار داشتند، ملامه عزت گفت من راضی به تخریب افشار نبودم، روزیکه علوم سقوط کرد (مرکزیت حزب وحدت) و آقای مزاری خارج شد، نظامیهای جمعیت و شورای نظار و اتحاد سیاف وارد منطقه شدند من در منزل رحیم غلام بچه در کارته پروان رفتم که آقایان سیاف و مسعود در آنجا بودند خیر سقوط علوم را دادم که آنها تعارف کردند که نام این پیروزی " فتح عزت است " میگوید من قبول نکردم، گفتم حالا نظامیها وارد منطقه افشار شده است شاید دست به چور و چپاول و تاراج منازل بزنند که باید جلوگیری نمایم، آقایان سیاف و مسعود بیک کلام گفتند: خشت بدیوار این مردم کافر نگذارید چه رسد به مال و جان شان باید منطقه از این مردم خالی شود این بود که من از تاراج افشار جلوگیری نکردم، شد آنچه شد، ملا عزت میگوید با آقای مسعود در منطقه افشار آمدیم و قتیکه احساد غرقه بخون شهدای افشار را آقای مسعود مشاهده کرد که حتی زنان و اطفال قطعه قطعه در میان خون و خاک افتاده حالتش تغییر کرد گفت دست از کشتار مردم افشار بردارید در همان وقت آقای سید حسین انوری رسید فتح افشار را به آقای مسعود در همان جا و همان حال تبریک گفت، این قضایا در روز اول سقوط علوم است، مدت یکماه منطقه نظامی نبود خانه بخانه افشار را غارت کردند، چگونه حامیان تشیع سکوت کردند؟ به عوض جلوگیری از غارت و تاراج و تخریب افشار به قاتل تبریک گفتند فاعتر و ایاول و لابل و بمار کسان

فتح نامیده به آقای ربانی تبریک میگوید، این آقای فاضل که شعار همیشگی اش در تمام سخنرانی هایش در بهسود در کابل گرفتن انتقام خون افشار از قاتلین بود.

نوار دوسخنرانی اش که در جاغوری ایراد کرده بود موجود است " بعنوان هیئت صلح از طرف حزب وحدت در جاغوری آمده بود) که باحالت گریه دامینزند قسم به شهدای قطعه قطعه شده افشار، قسم بمادران داغ دیده افشار، قسم به فرزندان سربریده افشار قسم بخواهران پراکنده شده افشار، قسم بخانه های تاراج شده افشار و دهها قسم دیگر که تا انتقام خون افشار را نگیریم از پای نخواهم نشست ، آیا این انتقام خون افشار بود که قتل و غارت مهاجرین افشار را بار دیگر در مرحله دوم برای قاتل تبریک بگوید؟

پایان

پاورقیها در صفحه ۱۰

بقیه از : سراج التواریخ و امان التواریخ

کتاب با احتمال نزدیک به یقین در آرشیف ملی افغانستان موجود بود، اصل نسخه را این عاجز نویسنده این سطور ندیدم اما مقاله در باره آن در آرشیف مجله کتاب خواندم ، مدیر آن مجله نیلاب رحیمی بود و با احتمال نویسنده مقاله نیز نکر احتمال درین جا ازین جهت است که از نشر آن مقاله سالها می گذرد و من منحصر به حافظه خویش می باشم ، امیدوارم این کتاب و صدها اثر گرانبهای دیگر در آرشیف های ما از گزند محفوظ بماند .

موزیم ها و آرشیف های مادر زمان تسلط روس صدمه فراوان دیده بیگانگان درین موسسات بدون مانع آمد و شد داشتند، حتی در طرح تنظیم آن صاحب نظر بودند، بدون آنکه کوچکترین اطلاع از رشته اختصاصی داشته باشد .

چگونه می توان آرشیف ها و آثار تاریخی را از گزند حوادث نجات داد، موضوعی است که دولت اسلامی باید به آن اولیت قایل شود حفظ این آثار و اسناد را نباید تنها از وظایف دولت شمرد، درین باره هر که بتواند نباید دریغ کند، کارمندان دولت بایستی متصدیان امور امنیتی را متوجه و وثایق مهم و آثار گرانبهای تاریخی بسازند تا آیندگان بتوانند از تجارب گذشته گان پایه های استوار برای آبادی و آرامی کشور بگذارند .

پایان

حزب وحدت اسلامی بر نمیداریم و حرف های ۰۰۰ آقای رزمجو در حین گذارش گریه شدید کردند و صحبت شان قطع شد، ایشان میگفت در حقیقت قاتل مزاری و سبب قتل و تاراج - غرب کابل آنهاست ، آقای رزمجو گفت " صحبت آن شب این بود که فردا حمله سنگین بر موضع حزب وحدت و غرب کابل انجام گیرد پیهم با فهمیم میگفتند قضیه افشار تکرار نشود که بدنام میشویم و در بین مردم جای نخواهیم داشت ."

آیت الله سید ظاهر محقق مدت یکماه

در حین افراد آقای انوری بود بعد از رهایی در منزل آقای سید رحمت اله مرتضوی بسر میبرد گفتند : که روز دوم سقوط غرب کابل بنا شد دیدار ربانی بروند از من هم دعوت کردند که با ایشان بروم آقای اکبری ، آقای عالمی ، و ۰۰۰ در ارگ رفتیم که آقای سید ابوالحسن فاضل هم آمده بود به اطلاق آقای ربانی وارد شدیم فی الفور با خوشحالی تمام آقای سید ابوالحسن فاضل این فتح بزرگ - سقوط غرب کابل رابه آقای ربانی تبریک گفت ، آقای محقق میگوید از تبریک گفتن آقای فاضل چهره آقای ربانی سرخ شد خجالت کشید در پاسخ آقای فاضل چیزی اظهار نکرد

میان همه از این تبریکه ناراحت شدیم ناراحتی آقای اکبری بیشتر بود، آقای فاضل مدعی رهبریت مردم هزاره و عالم مذهبی مردم شیعه در وقتی به قاتل تبریک میگوید که از زمین و هوا توسط نیروهای قاتل بالای مردم هزاره و شیعه غرب کابل گلوله و بمب و خمپاره می بارد و صد هاتن زن و مرد و کوچک و بزرگ در نقطه دار الامان بخاک و خون غلطیده شدیند ترین حمله شورای نظار و اتحاد سیاف با همکاری مزدوران در منطقه غرب کابل آغاز گردیده و امنیت را کاملاً " از مردم شیعه سلب ساخته از قتل و غارت و هتک حرمت و ۰۰۰ مردم هزاره و شیعه دریغ ندارند ."

عده را شورای شرور نظار و اتحاد سیاف قتل عام مینماید و جمع دیگر را گروهک وحشی و غدار طالبان کشته و اسیر میکنند ، چیزی که در آنوقت در غرب کابل وجود نداشت تاءمین جانی و مالی و عرض برای مردم هزاره و شیعه بود و کسی نبود از اینها دفاع نماید و کسی نبود از این مردم حمایت نماید ، منطقه غرب کابل بدست سیاف و مسعود بود زن و مرد بایا داشت خاطره غم انگیز افشار رو بفرار بودند و جانب محور (طالبان) فرار میکردند صحنه غم انگیز کربلا در کربلای غرب کابل تجدید شد با این وضع پیروپیشاور هر مملای مردم هزاره جناب آقای فاضل این رابه

که بعد از غایله افشار سخنرانی میکردند شعار میدادند تا انتقام خون افشار گرفته نشود آرا م و قرارنداریم چگونه با قاتلین افشار سازش کردند و در کنار آنها قرار گرفتند و توطئه های بعد را علیه مردم مظلوم تشیع غرب کابل و مهاجرین افشار طرح ریزی کردند ، افراد موثق که ذکر اسم شان صلاح نیست - اطلاع داد که ساعت ۱۱ شب آقایان شیخ محمد اکبری و سید مصطفی کاظمی در خانه غلام بچه در کارته پروان آمدند و طرح انشعاب در داخل حزب وحدت رابه نفع دولت با آقای مسعود و سیاف امضا کردند که اسناد آن - قبلاً " پخش شد چگونه و حدان آقایان راضی شدند که طرح ذلت و حقارت و اسارت ملت خود را امضا نمایند و تن به مزدوری بدهند و استقلال حزب وحدت را از بین ببرند - در مسجد محمدیه آقای مزاری شهید در سخنرانی تاریخی خود با صدای بلند گفت : این حرف است که مادر کنار حزب اسلامی گلبدین حکمتیار باشیم خوب است ، یاد رکنار جمعیت اسلامی ربانی باشیم بهتر است ، میفرماید این طرح انحرافی و غلط است ما چرا با خود نباشیم که در کنار دیگران باشیم ."

در حادثه خون بار و فاجعه در دنک سکونت غرب کابل که منجر به شهادت استاد مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی گردید یک هفته سنگین ترین جنگ را ربانی ، مسعود و سیاف با همکاری حرکت اسلامی و گروه انشعابی آقای اکبری و مصطفی کاظمی بر حزب وحدت اسلامی تحمیل کرد ، مقاومت شدید حزب وحدت جهانیان رابه حیرت انداخته بود از رسانه های خبری پخش شد و این در زمانی بود که گروهک خائین ، غدار ، عهد شکن و مزدور طالبان پشت سر حزب وحدت قرار داشت و فشار زیاد وارد ساخته بود طرح آتش بس و صلح از طرف دولت ربانی ارائه شد، آقای سید حسین رزمجو از طرف آقای شهید مزاری ماموریت یافته بود که با آقای مسعود و فهمیم صحبت نماید اگر با شرایط حزب وحدت موافقت شد قرار داد آتش بس و صلح را امضا نماید و نامه به آقای رزمجو در این رابطه دادند ، آقای سید حسین رزمجو در حضور جمع کثیر از اعضای شورای مرکزی و شورای نظارت اظهار کردند که من بمشکل تمام خود را در کوه تلویزیون به آقای مسعود و فهمیم رساندم نامه آقای مزاری و شرایط برقراری آتش بس را به آقای مسعود ارائه دادم ایشان و فهمیم شرایط را پذیرفتند و حاضر به امضای قرار داد شدند ولی آقایان مصطفی کاظمی و سید حسین انوری قبول نکردند که مادست از مزاری تا سرنگونی



انگیزه های شهادت استاد عبدالعلی مزاری و ضربه پذیری حزب وحدت اسلامی افغانستان

ادامه همین دیکتاتوریهایی بی مانند و میراث شوم فاشستی تاریخی اند که اینک ملت غیور بخون خفته و داغدار افغانستان، یکی از صدیق ترین و ناب ترین فرزندبرومندانقلابی کشور استاد عبدالعلی مزاری را در حساسترین مقطع تاریخ معاصر کشور از دست داد و مردمان مظلوم و خونبار ما بر علاوه مصیبت ناشی از جنگ شانزده ساله، با شهادت این رادمرد بزرگ تاریخ استاد مزاری و همزمان با وفای شان بار دیگر در سوگ و ماتم فوق العاده نشستند و دشمنان قسم خورده ملت بار دیگر صحنه های کربلای نوین را بالای مردم غرب کابل بوجود آوردند و آوارگی، دربدری، بی خانگی، فقر... زیادتر را نصیب ملت بیچاره کشور ما نمودند و آینده کشور مخروبه و ملت بخون تپیده را باز هم هر چه تاریکتر و قویتر را پدید آوردند. اینک ما، علل شهادت استاد مزاری و ضربه پذیری حزب وحدت اسلامی افغانستان را در چند مورد ذیل مطالعه مینمایم:

اول: دفاع استاد مزاری از استقلال و تمامیت ارضی کشور.

در طول تاریخ این سرزمین، تمام اقوام ملیتهای مظلوم وطن ما با هم یکجادرهستی و نیستی، غم و شادی شریک بودند و در برابر هجوم بیگانگان با هم مشترکا از وطن و ملت شان دفاع کردند مردم هزاره صد ها سال قبل از میلاد حضرت عیسی (ع) تا امروز، در کنار دیگر هموطنان خود از استقلال و تمامیت ارضی کشور سر باز نمانده و صادقانه علیه دشمنان رزمیده اند که صفحات پرافتخار واقعی تاریخ میهن ازینگونه حماسه ها، رشادتهای بی نظیر مزیین است و باید گفت که دیگر دفاع از وطن و ملت، خصلت ذاتی مردم ما شده اند، با همین وصف اند که استاد مزاری دبیر کل حزب وحدت اسلامی با ماهیت اصلی و آموزش نیاکانش بدفاع از استقلال و وطن تمامیت ارضی و حفظ کشور بطور خستگی ناپذیر با همکاران مبارز شان علیه مهاجمین شوروی و دولت دست نشانده کمونیستی شان مبارزه کردند و کوچکترین تزلزل و سازش در برابر دشمنان خارجی و داخلی نداشتند. استاد مزاری جوهر وطن پرستی و ملت دوستی خویش را در تمام دوران انقلاب آزادی بخش ملی، اسلامی به اثبات رساند که حتی کوردلان وقت نیز بدین امر معترف هستند، خوب معلوم اند که دیگران به اتکای سیاستهای مستکبرین جهانی تنظیم های خویش را خارج از مرزهای کشور

بوجود آوردند و جهت اخذ کمک به پابوسی زمامداران اعراب، ایران پاکستان، چین، جاپان، اروپا و آمریکا... میرفتند و این وابستگی احزاب پیشاور نشین افغانستان به کشورهای فوق الذکر مانند آفتاب روشن است که ناگزیر برای شان باید "حق" بدهد زیرا همین احزاب پایگاه اصلی مداخله گران، مرتجعین منطقه و استعمار جهانی را تشکیل میدهند. ولی حزب وحدت اسلامی تحت رهبری استاد مزاری بنا بر خواست و نیاز مردم ستمکش مادر شهر باستانی بامیان عرض وجود نمود که پشتیبان و پناه گاه این حزب اولاً "ذات اقدس الهی اند و ثانیاً" مردم این سرزمین بودند و هستند، استاد مزاری غرض معامله بسر نوشت ملت و گرفتن کمک نزد هیچ کشور خارجی را مرجع نکرده و کوچکترین سند و شواهد عینی هم در میان نیست و به هیچگونه سازش با اجانب، خلاف مصالح علیای مملکت و ملت خویش دست نزده است که این افتخار و صفت خجسته را از نیاکان و اجداد مظلوم خویش به ارث گرفته اند، اگر ایران قبلاً "به حزب وحدت کمک (۵۰۰۰۰) کرد، خیلی هانا چیز تر از آن کمکهای اند که ایران برای آقایون حکمتیار، ربانی، محسنی، مولوی نصرالله... نموده است، جمهوری اسلامی ایران از سه سال بدینطرف، دولت نام نهاد و دستگاه فاشستی ربانی، مسعودی... را حمایت مینماید تا در آینده منافع شان تضمین گردد.

از همینجاست که استاد مزاری با خصلت ناب اسلامی و ملی خود، در مقابل دشمنان داخلی و بین المللی ملت افغانستان تسلیم نگردید تا اینکه بهمین جرم همه جام شهادت را احسین گونه نوشید و رسم آزادی نوین را برای نسل آینده به میراث تقدیم نموده روان اش - شاد و اندیشه اش جاوید باد!

دوم: دفاع استاد مزاری از حریم دین مبیین اسلام:

ما این صفت برازنده و خدا جویانه شهید مزاری را نیز در ارتباط با گذشته های تاریخی مورد تحقیق قرار میدهم و آن اینکه در سال ۴۵

هجری، مردم بومی غور هزاره جات بر اساس سیاستها و اعمال عادلانه پیشوایان صدر اسلام دین محمد را داوطلبانه پذیرفتند و بعداً "در مسیر تاریخ تدریجاً" مردم دیگر به انواع - مختلف بدین اسلام گرایشیدند، بنا بر شواهد عینی، دین اسلام نسبت به هر جای دیگر در هزاره جات گسترش وسیع پیدا کرد و مردم هزاره و شیعه بزرگترین کلید زندگانی و رمز اصلی پیروزی حیات مادی و معنوی خود را در همین دین سراغ داشته و صادقانه به این مکتب ناب و نجات بخش انسانی و فادار و پناهنده بند مستحکم دارند، اگر خدای نخواسته اسلام در دیگر نقاط کشور ما ضربه پذیر گردد این دین در میان دره های خروشان، کوههای سربلک هزاره جات و قلب مردم هزاره و شیعه صدمه نخواهد دید، چنانچه صد سال قبل امیر عبدالرحمن جلاد با تمام امکانات انگلیسی نتوانست که محبت و عشق پاک مردم هزاره را نسبت به دین اسلام، خاندان اهل بیت و پیروان راستین حضرت محمد ص از قلب هزاره جات نابود کند و لو که ارزشگران قلب هزاره جات شکست خورد و ۶۲ فیصد از مردم هزاره در تیغ جلادانه امیر (نوکر انگلیس) وقت شهید گردیدند، اما راه اسلام و نهضت مبارزه حسینی در اعماق قلب توده های ستمدیده در کوهها و دشت های هزاره جات از نفوذ بیشتر بر خوردار شد و عبدالرحمن خونخوار ازین ناحیه با قلب صد پاره و جگر سوخته، آرمان نابودی کامل هزاره و شیعه را با خود به گور برد، با همین سنت و سوابق تاریخی نیاکان تسلیم ناپذیر ما اند که استاد مزاری اعتقاد تزلزل ناپذیر بدین اسلام داشته و در تمام امورات حیات فقیرانه و مظلومانه اجتماعی خویش از مرونی ذات مقدس الهی هرگز عدول نکرده و از حریم ناب اسلام جوان مردانه و بی ریاد دفاع نمود، نه جبهات و نه قدرت و امثالهم را به پول و قرآن خرید و نه بکسی فروخت شهید مزاری نه مانند دیگر رهبران احزاب به سوگند مکه معظمه خیانت کرد و نه قرآن عظیم را مثل دیگران وسیله استبداد، خدعه، خلاف منافع دین، ملت و میهن قرار داد. فلذا این خصلت اسلامی این رادمرد بزرگ تاریخ معاصر هم موجب شد که دشمنان دیرینه و نوین داخلی و جهانی ملت شهید پرور افغانستان

ملت غیور افغانستان یکی از صدیق ترین و ناب ترین فرزند برومند انقلابی کشور استاد عبدالعلی مزاری را در حساس ترین مقطع تاریخ کشور از دست داد.



مشترکا " درسد از بین بردن اسناد مزاری و حزب وحدت اسلامی افغانستان کردند. **سوم : استادمزاری خواهان حقوق مساوی میان اقوام ملیت‌ها بود:**

واضح اند که افغانستان باستانی و کهنی در آغوش پرمهر خود، ملیت‌ها و اقوام بیشمار را پرورانیده و مردم این کشور در طول تاریخ خویش فرازونشیب فراوانی را بخود دیده که تاریخ بدان گواهی میدهد، اما طی چند قرن اخیر با ایجاد حکومت‌های تک ملیتی و قبیلوی و سیاست و شیوه تک خونی طبقات حاکم آن — افغانستان گهواره کشت و خون، حق تلفی زورگویی، تعصبات نژادی، مذهبی، لسانی منطقوی بیگانه پرستی و وطن فروشی ۰۰۰ خاص خودش گردید که این شیوه هاتدریجا " بیک سیستم تمام عیار فاشستی ویژه مبدل گشت و کاملاً " همساز و هم آهنگ با خواسته های استعمارگران خون آشام اروپا و استعمارگران در منطقه گردید، تضاد های قومی و اجتماعی تشدید گردید و زمینه های وحدت ملی را پیش از پیش تضعیف شد و جامعه از همان حالت رشد نسبی طبیعی که قبلاً " داشت منحرف گردید و از کاروان تمدن جدید عقب ماند لذا با تشخیص همین واقعیت‌های عینی و تاریخی اند که استاد مزاری طالب مناسبات عادلانه و نوین بعضی سیستم کهن استبدادی در جامعه شد، شهید مزاری بارها در محافل گوناگون، شدیداً تاکید نمود تا زمانی که ریشه های بی عدالتی، تعصبات کوز نژادی، مذهبی، انحصار طلبی، وطن فروشی، بیگانه پرستی، فرهنگ کشی، استثمار اقتصادی ۰۰۰ آگاهانه با اشتراک تمام اقشار زن و مرد از جامعه قطع نگردند، عدالت اجتماعی هرگز در کشور پیاپی نخواهد شد و چنانچه استاد مزاری در جای دیگر چنین میگوید: " حقوق خواستن به معنای برادری ملت هاست، نه دشمنی ملیت‌ها ۰۰۰ ما طرفدار برادری و برابری ملت هاد افغانستان هستیم " آری ۱ حق خواستن عادلانه برادر از برادر دیگر به معنای اعلام جنگ و یانابودی علیه همدیگر نیست بلکه با تحقق احقاق حقوق عادلانه میان یکدیگر، بنیاد مستحکم و شکست ناپذیر مادی، معنوی رامیان دوبرادر تضمین مینماید و با ایجاد برابری فیما بین افراد، اقوام، ملیت‌های جامعه خمیرمایه و اساس وحدت ملی تحکیم و ضمانت اجرائی پیشرفت تمدن نوین سازنده و شکوهمند مساعد خواهد شد.

آنچه شهید مزاری گفت، در حدود توان با تمام جوانان ملایم و آتش جنگ افروزان فاشست برادر کشی میان پشتون و هزاره، پشتون و ازبک

را کاملاً " قطع نموده تفاهم، همکاری و اخوت رامیان این ملیت‌های بیگانه بوجود آورد. اما باند های ربانی، مسعود، سیاف و همکاران بی مقدارشان بخاطر قدرت طلبی یکه تاز، بیگانه پرستی، سکتاریستی گروهی، منطقوی ۰۰۰ در نقطه مقابل عدالت خواهی وحدت طلبی اندیشه های شهید مزاری قرار گرفتند و با شیوه های نوین فاشستی در پی از بین بردن اسناد مزاری و حزب وحدت گردیدند و آرایش نسبی مردم کابل را — برهم زدند و بخارج آواره ساختند، مزاری در واقع امر شهید راه عدالت و آزاده گی شد آری ۱ در مقاطع مختلف زمانی و مکانی شخصیت های ملی از میان تمام ملیت‌های برادر این مرز و بوم که سر بلند نمودند، عناصر خود فروخته و عوامل خارجی، آنها را بیدریغ از بین بردند و جامعه را پس از آن تايك وقت به سکوت و خاموشی کامل مبدل کردند و بعد سالیان متمادی به آرایش یکی پی دیگری طاغوت گونه حکومت نمودند و اکنون فاشستان تازه بدوران رسیده

حق خواستن عادلانه برادر از برادر دیگر، به معنی اعلام جنگ و یانابودی علیه همدیگر نیست، بلکه با تحقق احقاق حقوق عادلانه میان یکدیگر، بنیاد مستحکم و شکست ناپذیر مادی، معنوی رامیان دو برادر تضمین نماید و با ایجاد برابری فیما بین افراد یا اقوام ملیت های جامعه، خمیرمایه و اساس وحدت ملی تحکیم و ضمانت اجرائی پیشرفت تمدن نوین سازنده و شکوهمند مساعد خواهد شد...

تصور میکنند که با شهادت استاد مزاری و همسران متین شان، دیگر گویا مقاومت مبارزه وجود ندارد و روح محرك و خروشان را از مردم گرفته و جامعه را خدای نخواسته به جسم مرده دائمی تبدیل نموده است، بی خبر از اینکه در هر جایی که بیدادگری و ظلم است در مقابل آن استاده گی، مقاومت، حق خواهی ۰۰۰ وجود داشته و دارد روی این اصل میراث مبارزاتی شخصیت‌های ملی، مذهبی، فنی، ۰۰۰ مربوط بنتمام اقوام کشور و راه استاد مزاری ادامه خواهد یافت.

چهارم: شهید مزاری از تساوی حقوق میان زن و مرد بیدریغ دفاع نمود.

در بافت اجتماعی جامعه افغانستان اگر توجه مبذول گردد، بیشتر از نصف جمعیت کشور ما از زنان تشکیل میدهند و زنان در کلیه امورات اجتماعی بیشترین و دشوارترین وظایف را جبرا " به عهده دارند، خلاصه اینکه مقام زن در پائین ترین نردبان جامعه قرار دارد و تا کنون زنان مظلومیت‌های طاقت فرسا را بدوش می کشند جامعه ما گرچه بنام اسلامی اند ولی تا حال از وصول و عدالت اجتماعی بصورت عملی

در کل جامعه و بصورت خاص در مورد زنان خبری نیست، عناصر و اقدار سنتی و عوامل استکبار جهانی (احزاب پیشاور نشین و گروه طالبان) — نه تنها مانع هرگونه تحول مثبت و تکامل در جامعه شده اند بلکه باتمام وسایل دست داشته خودها، زنان ستم دیده را با زهم از حقوق طبیعی و خداداد شان مطلقاً " محروم تر نموده و دیکتاتوری سیاه عصر بردگی را تحت نام اسلام بالای زنان مظلوم و محکوم تاریخ بزور تحمیل داشته اند که بدین وسیله مهمترین و بزرگ ترین سرمایه خلاق جامعه (زنان) را از تمدن و ترقی اجتماعی بدور نگه داشته است بطور نمونه مولوی خالص گروه فاشستی طالبان و همسران شان ظالمانه ترین موضع گیری‌ها را در مقابل تحقق تساوی حقوق میان زن و مرد اتخاذ نموده اند.

القصه اینکه، استاد مزاری بزرگ، مظلومیت زن را در پرتو تاریخ انسان درست درک نمود و باور داشت که بدون علاج اصلی این سرطانی

تباه کننده یعنی رفع ریشه مظلومیت زن از تمام شئون حیات مادی و فرهنگی ۰۰۰ جامعه هرگز عدالت، ترقی، برابری، شکوفائی ۰۰۰ در اجتماع بوجود نخواهد آمد، با تحقق تساوی حقوق میان زن و مرد اندک راه عدالت اجتماعی آزادی‌های معقول انسانی، معنوی، هنری اقتصادی، علمی، اخلاقی، فکری در کشور کشوده خواهد شد، استاد شهید عدالت از سهیم و نقش زنان کشور در جریان انقلاب‌های بخش ملی و اسلامی، علیه متجاوزین روسی و دست نشانده گانشان ستایش و پشتیبانی فراوان نمود و در تمام حوزه های سیاسی و اجتماعی و غیره — صادقانه از حقوق زنان دفاع کرد و زن را با مرد برابر و تساوی الحقوق دانست، فاشست‌ها

اقشار عقب گرا و مسلمان نماها کاملاً " پی بردند که اگر زنان بحقوق خویش نائل آیند، استبداد مردسالاری بطور دایم معدوم میشود و حاکمیت زنان بر سر نوشت خود شان عملی میگردد به همین سبب هم بود که قبل از تحقق تساوی حقوق میان زن و مرد مبلغ راستین و مدافع اصلی زنان یعنی استاد مزاری را از سر راه بدور سازند که بالاخره همین عمل ضد بشری و ضد اسلامی را در دهستان قسم خورده ملت ما انجام دادند.

اعجاز قرآن

۳- نظم کلمات و حملات

هر کلمه و جمله چنان در جای طبیعی خود قرار گرفته است که اگر یکی از آنها را از جای خود برداریم معنی تغییر خواهد یافت ، یا حد اقل زیبایی را نخواهد داشت ، حملات طولانی قرآن در عین طولانی بودنشان ، انسجام و هماهنگی کامل خود را حفظ کرده اند ، نظم موجود در ساختمان حملات قرآنی از وجوه گوناگون می تواند ، مورد توجه ادیبان و سخن شناسان قرار گیرد و وجوه گوناگون از نظم شکفت در آن ، برای آنان ظاهر گردد که در اینجا فقط به یک نمونه از نظم خاص قرآن اشاره می گردد ، که بر اساس آن ساختمان کلام را بر اساس تناسب هندسی کلمات و آیات بسط افراشته است بدون اینکه از حروف ربسط استفاده کرده باشد : " الرحمن ، علم القرآن خلق الانسان علمه البیان ۰۰۰ "

۴- اسلوب بدیع و بی مانند قرآن :

اسلوبهای موجود در عصر نزول عبارت بودند از اسلوب شعر ، خطابه ، محاوره و اسلوب مکلفانه و مسجع کاهنان و طالع بینان اسلوب قرآن با همه این اسلوبها فرق دارد و بر هیچ کدام از آنها قابل تطبیق نیست ، چنانچه این مطلب همانگونه که از گواهی ولید بن مغیره خطیب مشرک عصر نزول بدست می آید از مقایسه آیات با اسلوبهای دیگر روشن میگردد عجیب تر اینکه حتی اسلوب قرآن با خطابه ها و حملات ماثور از خود پیامبر (ص) که در صدور بعضی از آنها از او حای شکی نیست تفاوت آشکار دارد و همچنین خطب حضرت علی ابن ابی طالب (ع) که خود در دامن قرآن پرورش یافته و با آن زندگی کرده است ، از اسلوب قرآن رنگ نگرفته است و خطبه های او با قرآن تفاوت آشکار دارند .

در این تقریب تاکید بر این است که از مجموع اجتماع این چهار رکن ، اعجاز قرآن شکل میگیرد اما هر کدام به تنهایی نمیتوانند اعجاز قرآن باشد ، چون ممکن است که فی المثل کلامی از نظر صنایع ادبی و ذوق ادبی بسیار عالی باشد مع ذلک معجز نبوده و امکان مقابله با آن برای متبحر در صنعت بلاغت و فصاحت باشد ، بلکه این چهار رکن هر کدام به سهم خود زمینه تحدی و اعجاز آنرا فراهم کرده است که با اجتماع آنها کلامی معجز که عقول را مغلوب خود ساخته و نفوس را به دهشت می اندازد حاصل گردیده است که در موقع شنیدن برای کسیکه اجتماع دقیق این چهار رکن را در آن درک کرده باشد ، لذت انجذاب و استغراق آنگونه که بر عینه عارض گردید عارض میشود و عظمت آنرا به وضوح درک کرده و عجز خویش را در برابر آن درک میکند (۶)

نکته ای را که میتوان در ذیل این تقریب گفت این است که در تقریب یاد شده روشن نشده است که چگونه از اجتماع چهار رکن یاد شده کلامی حاصل میشود که عقلا "ممتنع است بشر بتواند با آن مقابله کند ، البته تقریب یاد شده تا این حد موفق است که نشان دهد راه فهم و ادراک اعجاز قرآن چیست ، به عبارت دیگر اگر کسی سخما "بخواهد عجز خویش را در برابر قرآن ، احیانا " به این طریق به عجز دیگران نیز پی ببیرد - وجدانا " بیاید ، راهش این است که با تمام حضور قوی چهار رکن یاد شده را در قرآن ادراک کند و بدین وسیله عظمت قرآن بر او ظاهر گردد و فهم کند که عادتاً "ممتنع است بشر و آنهم (امی) بتواند کلامی به این پایه بیاورد لکن این فهم شخصی و وجدانی بوده و فهم عقلایی و قیاسی نیست که همگان بتوانند در آن اشتراک جویند .

تقریب سوم : " نقد "

راهی دیگری که برای ادراک اعجاز قرآن پیشنهاد شده (نقد) است در این راه ، منتقد با استفاده از فرهنگ و بینش عالی انتقاداتی اندیشه ، قول و تعبیر متفکرین و نویسندگان بشری را به مطالعه می گیرد و می بیند که در سطوح متفاوت و گوناگون چه به لحاظ بیان و معانی و چه به لحاظ محتوا و معانی که در بردارند ، قرار دارند اما از طرف دیگر قرآن را مورد مطالعه قرار میدهد ، می بیند که در آن برخلاف کلام بشری در سرتاسر آن پدیده عدم اختلاف ابتداء در تعبیر آن از جهت اداء الفاظ و صنایع ادبی و سپس در محتوای معنوی و مفهومی آن ، متجلی است و بجای آن تناسب و هماهنگی واضح و روشن حاکم است و معانی ای را به تصویر کشیده است که فوق تصور و ذهن بشری است (۷)

و حوه دیگر از اعجاز قرآن شواهدی بر غیر بشری

بنیاد آبودن

تاکنون این مدعی مطرح شد که قرآن همه بشر را به مقابله فراخوانده است اما آنان از مقابله با آن عاجز مانده اند و در ضمن کوشش بعمل آمدن نشان داده شود چرا قرآن معجز است و ملاک اعجاز آن چیست .

اما اکنون در مقدمه بیان و حوه دیگر از اعجاز قرآن این نکته را می افزایم که می توانیم دایره حدود ادعایمان را از تحدی و دعوت به مقابله در حد این ادعا که قرآن محصول نبوغ محیط علمی و فرهنگی آورنده آن نیست تغییر دهیم ، چه خود قرآن نیز به همین سبک و سیاق در تعدادی از آیات استدلال کرده است فی المثل به مشرکین قریش خاطر نشان کرده است که این پیامبر سالها در میان شما زندگی

کرد بدون اینکه چیزی از این حرف هاباند و شما هم که قوم او هستید نمی دانستید و نمی دانید و او هم که شخص " امین " است ، پس چگونه میتواند این همه معارف را از پیش خود جعل کرده باشد ، واضح است که اثبات این مدعا که قرآن محصول فکر بشر نیست برای غرض کلامی ما کافی است بنابراین مدعای ما در این قسمت از بحث این است که قرآن محصول نبوغ ضمیر ناخود آگاه و محیط علمی و ادبی آورنده آن نیست ، بلکه کلامی است الهی و فوق بشری و این مدعا را با وجوهی که ذیلا " خواهد آمد مستدل می کنیم :

قرآن محصول محیط علمی و ادبی عصر پیامبر نیست .

این فرض که قرآن محصول فکری ، فلسفی و حقوقی تکامل یافته عصر خودش است با واقعیات مسلم تاریخی بطور آشکار در تناقض است چه عربها در عصر پیامبر (ص) در یک انحطاط کامل از لحاظ علمی بسر می بردند و اکثر قریب به اتفاق آنها بی سواد بودند از نظر دینی و اعتقادی آئین های توحیدی چون یهودیت و مسیحیت در آنجا نفوذ نداشتند مضافاً " بر اینکه به لحاظ محتواتفاوتهای آشکار با عهدین دارد ، معارف و قصص قرآن نیست به سطح فکر آن روز مردم عربستان یک جهش انقلابی و خارق العاده ای بحساب می آید که آنرا باید یک انفجار ناگهانی عظیم نامید اگر همه این ملاحظات را با (امی) بودن پیامبر و عدم ارتباطش با دنیای خارج از عربستان راضیمه کنیم به قطع و یقین پی می بریم که قرآن محصول تکامل یافته عناصر دینی ، فرهنگی ، حقوقی و فلسفی عربستان معاصر پیامبر نیست ، چه از نظر ادبی نیز قرآن به گواهی مسلم تاریخ نبوغ ادبی عصر خود را مغلوب ساخت و این غلبه همچنان باقی است (۸)

پس تنها فرض سوم می ماند که قرآن محصول نبوغ من شخصی محمد (ص) نه من شخصیتی او که بیانگر جنبه رسالت اوست بدانیم آیا این فرض با شواهد و جنبه های دیگر از اعجاز سازگار است ؟ آیا نبوغ محض و ساده بدون تعلیم و تعلم در فضای فارغ و تنهی از هر گونه معلومات قبلی و زمینه های که نبوغ رایاری می رساند میتواند منشا این همه معلومات و معارف گسترده و عمیق واقع شود ؟ واقع این است که این فرض با شواهد و حقایقی که ذیلا " خواهد آمد سازگار است :

ادامه دزدر



بقیه از : درباری تعیین سرنوشت

اولاً "آقای ربانی و مسعود سخت اشتباه نموده ، بحال ملت افغانستان عموماً "بحال ملت تاجیک اخصاً" حفا کردند ، پیوند آنان را با دیگران بریدند و بعنوان سیاستمداران که هرگز ملاحظه منافع مردم شان را در نظر نگرفتند و کشور را ویرانتر و کار را بجائی کشاند تا افغانستان میدان جنگ قدرت های بیگانه شود .

دوماً "استاد شهید مزاری و مردمش گوئی است که با حفظ اتحاد و همبستگی و تعهد به منافع مردمش برای جامعه خود افتخاراتی آفرید و در جهت وحدت ملیت های ساکن کشور زحمات قابل قدری کشید و توانست ملیت های همچون پشتون ، هزاره و ازبک را - از دشمنی نجات دهد و خود نیز درین راه قربانی شد .

اما این عظمت پس از او شکست ولی مابری این عقیده و باوریم که زعمای هزاره و شیعه بدانند که فقط با رعایت اتحاد و همبستگی و اندیشیدن بر منافع مردم زحردیده شان همانند استاد شهید مزاری است که میتواند پیروزی داشته باشد ، همبستگی و پیوند ملت با خط مزاری شهید در برابر چشمهای حق بین کاملاً " روشن است چنانچه کسیکه پس از - شهادتش دو هفته بردوش های مردمش در هزاره جات تشیع میگردد خود نشانه ایست از تصمیم واراده فولادین آن که میخواهند عظمت خود را با دیگر درین خط بنمایند بگذارند ، پس یقین داریم که این مردم با همچو اراده ، بزودترین فرصت عظمت شان را با دیگر بدست خواهند آورد .

اخیراً "گروه باصطلاح طالبان که از مدتها قبل خود را آماده فتح کابل میکردند میخواهند سرنوشت مردم افغانستان را - تعیین نمایند ، حملات جدیدی را با طمطراق فراوان با بسیج کردن اکثریت پشتونها آغاز که نتیجه چندین روز جنگ فقط بیست کیلومتر پیشروی بوده که نیروهای رژیم ربانی در برابر مقاومت مینماید ، بهر صورت نتیجه این حملات هر چه باشد چه طالبان کابل را بگیرد و یا رژیم موفق به عقب زدن آنها گردد هیچ دردی را دوانکرده و نسبت به تعیین سرنوشت مردم اثری نخواهد داشت ، بلکه بخرابی و ویرانی کشور افزوده ، زیرا هر دو طرف در گیرداری یک اندیشه (انحصاریست) که نمیتواند به بحران خاتمه دهد ، بفرض شکست یکی از طرفین آنها از کابل نیروهای قدرتمند

دیگری حضور سیاسی و نظامی دارد که نسبت بسرنوشت مردم شان در حال مبارزه است اما اگر یکی از طرفهای درگیر سیاست های جاری و گذشته شان تجدید نظر نماید امکان تغییرات بنیادی نسبت بفرهنگ و کش کردن بحران و حل قضیه غم انگیز کشور خواهد آمد .

پایان ۱۳۷۴،۷،۲۲

پوهاندمیر حسین شاه

چند کلمه در باره

سراج التواریخ و امان التواریخ

در نخستین شماره سال دوم هفته نامه وزین امید مضمونی ممتع در باره کتاب امان التواریخ بقلم دوست گرانقدر محمد سعید فیضی خواندم ، سعی نویسنده دانشمند این مقاله در جستجوی مآخذ تاریخ معاصر وطن و معرفی این اثر به هم میهنان مقیم در خارج در خور ستایش و شایسته تقدیر است .

تاریخ نویسی و وثیت وقایع در دربار هادر اکثر کشورها ، بخصوص وطن ما سابقه ممتد دارد از گذشته دور مثلاً " ترجمه تاریخ الامم والملوک محمد بن جریر طبری به تلخیص ابوعلی محمد بلعمی و زیرو تاریخ مسعودی از -

محمد بن حسین بیهقی و زین الاخبار عبدالحی ضحاک گردیزی و طبقات ناصری از قاضی منهای سراج و روضه الصفا و حبیب السیر از میرخواند خواند میروند دهها کتاب دیگر که ذکر همه آنها باعث اطاله کلام میشود ، اگر بگذریم بنا تاسیس افغانستان نوین بدست احمد شاه درانی ابدالی تاریخ احمد شاهی نوشته شد .

بارویکار آمدن سلاله محمد زایی ، پادشاهان این خانواده مانند گذشتگان به تدوین تاریخ زمان وثیت کارنامه های سیاسی و حزبی خویش پرداخته ، تاریخ زمان امیر دوست محمد خان راموهن لعل منشی هندی الاصل نوشت ، کتابی هم بنام تاج التواریخ به شخص امیر عبدالرحمن خان منسوب است که در آن تاریخ زندگی خویش را از کودکی تا زمان سلطنت بیان نموده است .

امیر حبیب الله خان در نظر داشت تاریخ مبسوطی در احوال سلطنت درانی و محمد زایی تألیف شود ، افشای این کتاب را به ملا قنبر محمد کاتب هزاره سپرد ، ملا فیض محمد مرد بصیر و مطلعی بود و در تحقیق و تدوین تاریخ مهارت فراوان داشت و تاریخ افغانستان را از زمان احمد شاه تا امیر عبدالرحمن خان در دو جلد نوشت و اسم آن را بنام سراج المله

والدین سراج التواریخ گذاشت ، جلد سوم کتاب آنچه که تا حال طبع و نشر شده است به ذکر پادشاهی امیر عبدالرحمن خان اختصاص دارد جلد چهارم در بیان پادشاهی امیر - حبیب الله بود که از طبع بازماند و نسخه خطی آن تا این اواخر در کتابخانه عامه مربوط وزارت معارف آن زمان موجود بود -

ملا فیض محمد به فرهنگ کشور خویش علاقه فراوان داشت ، در سالهای اخیر زندگی در مکتب حبیبیه تدریس میکرد ، غیر از تعلیم می خواست تاریخ افغانستان نوشته شود ، هنگام تدریس در مکتب حبیبیه با پروفیسر محمد علی دانشمندی که به زبانهای انگلیسی و فارسی درباره تاریخ و ثقافت افغانستان آثار ارزنده فراوان دارد ، در آن مکتب دوست و همکار بود .

پروفیسر محمد علی بعد هادر پوهنحی ادبیات پوهنتون کابل تدریس میکرد و نویسنده این سطور با وی افتخار همکاری داشت ، از زبان آن - همکار فقید (محمد علی) شنیدم که ملا فیض محمد می گفت : بین بازماندگان - خویش کسی را می بینم که بتواند کار مسرادر تألیف ادامه دهد ، یادداشت های خویش را به شما (محمد علی) می سپارم تا در تألیف تاریخ افغانستان از آن استفاده بعمل آید و تدوین تاریخ وطن تکمیل شود -

ملا فیض محمد ، غیر از سراج التواریخ تألیفات زیاد دیگری داشت ، واقعات زمان امارت کوتاه مدت ، امیر حبیب الله معروف به بچه سقار به قید و ز نوشته ، مجموعه نوشته ها و تألیفات وی اخیراً از طرف وزارت - اطلاعات و کلتور خریداری شد و به آرشیف ملی انتقال یافت ، این نوشته ها از غنایم منابع تاریخ معاصر افغانستان است و البته نگهداری آن از وجائب و وظایف ملی و وطنی .

واما کتاب امان التواریخ : این کتاب در عهد سلطنت امیر امان الله تألیف شد ، آن پادشاه میخواست رویه پدرش را در وثیت وقایع زمان خویش دنبال کند و کتاب مستقلاً در همان روزگار پادشاهی خویش داشته باشد ، با وجود آنکه ملا فیض محمد در قید حیات بود این کار را امیر زاهد محمد اصفهانی مدیر چهره نما برعهده گرفت ، در آن ایام دو حریده بسیار معروف به زبان فارسی خارج از افغانستان - و ایران نشر می شد یکی حبل المتین از کلکته هند برطانوی و دیگری چهره نما از قاهره پایتخت مصر .

میرزا عبدالمحمد به افغانستان سفر کرد با پادشاه و رجال دربار و دانشمندان آن عصر آشنا شد و به یقین منابع تألیف خویش را از - مقامات دولتی بدست آورد و کتاب امان التواریخ را تألیف کرده نسخه ی از این

گزیده اخبار

خوانندگان گرامی!

اخیراً "جریده جدیدی تحت عنوان "پیامنو" ارکان نشرانی حرکت اسلامی افغانستان بدست ماریسید که محتوای آنرا پیام محترم دکتور صادق مدبرر رئیس شورای اجرائی و اعلامیه که در نیل مطالعه میفرمائید و مطالب دیگر تشکیل میدهد که ماضن عرض تبریک از بوجود آمدن این جریده در کنار جراید امروز ما و صفحه نوبه جرگه مطبوعاتی کشور خوش آمدید گفته و برای کارکنان آن ارزوی موفقیت مینمایم و ضمناً "اعلامیه ای که نیلا" مطالعه میفرمائید از جریده مذکور برگرفته شده است.

اداره طلوع وحدت

اعلامیه ریاست شغل اجرائیه حرکت اسلامی افغانستان

خواهران و برادران!

ملت مسلمان افغانستان

حزب حرکت اسلامی افغانستان با تاریخ جهاد مقدس و مبارزات هماهنگ خویش با تمام سازمانهای جهادی و سیاسی صرفاً "متکی به اصل صداقت در برابر دین انسانباز اسلام و آزادی مین و ملت از قید هرگونه اسارت های ملی و اجتماعی پوده و خواهد بود، ولی با تأسف که بعد از پیروزی جهاد، رهبریست آقای محسنی، با گرایشات نژادی و زبانی نتوانست که خط اصولی این حزب را تداوم بخشیده و با قرار گرفتن در جوار حاکمیت انحصاری آقای ربانی که جز فاجعه ملی و تاریخی چیز دیگری نیست، موقف سیاسی این حزب را به بیراهه کشانید، ریاست شورای اجرائیه حزب حرکت اسلامی

افغانستان که متکی به متن جامعه خویش است اعلام میدارد که موجودیت آقای محسنی و هیات اجرائیه، چند نفری آن در جوار حاکمیت ظالمانه آقای ربانی هیچگونه رابطه با تصمیم گیری حزب حرکت اسلامی افغانستان نداشته و جز خواست و علایق شخصی چند تن محدود که با افتخارات جهادی و سیاسی دیروز این حزب خود را در سیاست کشور مطرح مینمایند، چیز دیگری نیست ریاست شورای اجرائیه حرکت اسلامی به تمام مراجع سیاسی ملی و بین المللی اعلام میدارد که آقای محسنی و یارانش صرفاً "چند تن محدود بوده که از متن جامعه

هزاره کاملاً "بی ریشه شده اند و اینان هیچگاهی نمیتوانند مثل حقوق سیاسی و اجتماعی هزاره های شیعه افغانستان باشند، ریاست شورای اجرائیه حرکت اسلامی هرگونه تماس سیاسی با این اشخاص را بزرگترین خیانت در برابر جامعه خویش تلقی نموده و تصمیم آنرا فاقد اهمیت و ارزش برای جامعه هزاره میدانم و وضعیت نژادی و زبانی رهبریت آقای محسنی بزرگترین خیانت برای آرمان این حزب بوده و روی همین اصل است که حزب حرکت اسلامی افغانستان این عناصر نژاد گرا و تبعیض گرا را مجازاً از صف مبارزه اسلامی و انسانی خویش اعلام میدارد.

ومن الله التوفیق

ریاست شورای اجرائیه حزب حرکت اسلامی افغانستان

مصاحبه اختصاصی آقای مقصود معاون اول کمیون سیر حزب وحدت اسلامی

چهار گروه در افغانستان شورای عالی هماهنگی تشکیل داده اند.

مسئله افغانستان با جنگ حل نمیشود فقط با مذاکرات سیاسی میشود حل کرد.

در افغانستان امنیت و اتحاد و اتفاق بین تمام اقوام و قبائل و اینکه تمام مسایل باید از طریق مذاکره و تفاهم حل شود چهار گروه شورای عالی هماهنگی را تشکیل داده اند و هم اکنون رهبران آقای صبغت اله مجددی رئیس جمهور (سابق) در دوره انتقالی است، شورای عالی هماهنگی ازین چهار گروه تشکیل شده است ۱- حزب اسلامی افغانستان به رهبری انجنیر حکمتیار ۲- جبهه وحدت اسلامی افغانستان به سرپرستی استاد محمد کریم خلیلی ۳- جنبش ملی اسلامی افغانستان بر رهبری الحاج جنرال دوستم ۴- جبهه نجات ملی اسلامی افغانستان بر رهبری پروفسور مجددی.

این سخنان را آقای عبدالحسین مقصودی معاون اول کمیون سیاسی حزب وحدت اسلامی افغانستان هنگام ورود در شهر کوئته پاکستان با هیئت های مختلف سیاسی و اجتماعی بیان کردند.

آقای مقصودی حمله به سفارت پاکستان در کابل را شدیداً محکوم کرد و گفت این عمل مخالف عنعنات تاریخی مردم افغانستان است و این عمل هیچگونه ارتباط با مردم افغانستان ندارد آقای مقصودی گفت: که بعد از شهادت قائد ورهبر حزب وحدت استاد شهید عبدالعی مزاری فعلاً "رهبری حزب وحدت، توسط آقای



محمد کریم خلیلی اداره میشود و از نظریات و اهداف رهبر شهید پیروی میشود و در راه تفاهم و امنیت افغانستان تلاش صورت میگرد و گفت که در نقاط مرکزی افغانستان (هزاره جات) و در بعضی نقاط شمال افغانستان حزب وحدت اسلامی کنترل دارد، ایشان در ادامه سخنان خود گفتند که ما برای نماینده خاص ملل متحد آقای محمود مستری گفته ایم که در افغانستان باید یک عبوری حکومت تشکیل شود و اسلحه ها جمع آوری شود و برای امنیت یک نیروی امنیتی تشکیل شود وی گفت: که راه حل قضایای افغانستان از طریق مذاکره و تفاهم است نه از طریق جنگ و باید برای مردم افغانستان اجازه داده شود که مسایل داخلی خود را خودشان حل نمایند وی گفت که شورای عالی هماهنگی یک مثبت اقدام است و باید هر فرد افغانی در امور سیاسی افغانستان شرکت داشته باشد، در رابطه با ظاهر شاه در جواب یک سؤال ایشان گفتند که اگر ظاهر شاه میخواهد مسایل افغانستان را حل کند باید او هم رول مثبت ادا نماید.

ایشان گفت که افغانستان تحمل تعصبات نژادی و قومی و زبانی را نمیتواند بلکه تمام ماسلمان و تابع افغانستان هستیم و باید تحت لواء دین مبین اسلامی همه با هم برای امنیت و تفاهم و استحکام افغانستان تشریک مساعی نمایم تا یک حکومت اسلامی که حقوق همه افراد و ملیت هاتا همین شود تشکیل بدهیم. در اخیر گفت که حزب وحدت اسلامی افغانستان میخواهد که در افغانستان زیر نظر سازمان ملل متحد تمام مسایل منصفانه و با امنیت حل و فصل شود و از اظهارات فعلی مستری مبنی بر اینکه فعلاً "کدام فارموله برای حل قضایای افغانستان ندارد تعجب کرده گفت بدون کدام طرح و برنامه آقای محمود مستری چگونه مسایل افغانستان را حل میتواند.

روزنامه مشرق دوزبان پاکستان ۲۵ ر ۹ ۱۹۹۵ ترجمه از: الحاج رحیمی

بقیه از: گوشه های عبرت انگیز تاریخ

پاورقیها:

- ۱- تاریخ سیاسی افغانستان جلد ۱ ص ۴۰۴
- ۲- عین الوقایع صفحه ۲۲۰
- ۳- نگاهی به دیروز و امروز افغانستان ص ۳۰
- ۴- تاریخ سیاسی افغانستان ج ۱ ص ۵۴
- ۵- همان مدرک
- ۶- سراج التواریخ جلد سوم قسمت دوم ص ۲۵۶ و ۲۵۵
- ۷- همان مدرک ۳۵۶



مباحثه اختصاصی استاد خلیلی دبیرکل حزب وحدت اسلامی

افغانستان در رابطه با فتح بامیان و اعلام موضع حزب



بی بی سی لیل ۲۵ ۷ ر ۱۳۷۴ ساعت ۹ شب ۲۴

حزب وحدت شیعه که مخالف دولت است میگوید که ما ولایت بامیان در مرکز افغانستان را پس از چند روز درگیری سنگین با نیروهای دولتی به تصرف خود درآورده است. هنوز این خبر به وسیله منبع مستقل تأیید نشده است و یکی از خبرنگاران بی بی سی می گوید که اگر چنین خبر درست باشد یعنی ضربه به دولت خواهد بود، عبدالکریم خلیلی رهبر حزب وحدت بی بی سی گفت: که جنگ در بامیان جز از برنامه هماهنگ شده با جنبش طالبان برای وارد کردن فشار بر دولت نیست ولی اوتائید کرد که جناحهای مخالف دولت و جنبش طالبان در شهر جلال آباد در مورد یک اتحاد نظامی علیه دولت گفتگو میکنند و افزود که تا بحال توافق حاصل نشده است، در رابطه با سقوط بامیان توسط حزب وحدت، امروز عبدالکریم (خلیلی) رهبر حزب وحدت با همکارم کسری ناجی گفت: که نیروهایش کنترل کامل بامیان را در دست دارد و امروز هم در سرکوتل شیبور پیشروی کردند. کسری ناجی از او پرسید که چطور حزب وحدت فشار خود را بر نیروهای دولتی همزمان با شدت حملات طالبان به آنان تشدید کرد.

استاد خلیلی: شما در جریان هستید که پنج ماه قبل آقای ربانی و مسعود بدون هیچ نیرو اعزام کرد در هزاره جات و هزاره جات را منطقه جنگی کرد و تا امروز جنگ جریان داشت گاهی شدید و گاهی خفیف درین چند روز آخر شدید جریان داشت و تا دوام همان جنگهای قبلی ما مضمم بودیم و قبلا " هم گفته بودیم که نیروهای مهاجم را بیرون میکنیم و بیرون هم کردیم به یاری خدا و هیچگونه ارتباط بجای دیگر نداشت، گرچه مذاکرات در سطح پاکستان جریان داشته و دارد که هنوز هم در رابطه با قضایا به نتیجه نرسیده.

کسری ناجی: این مذاکرات که اشاره میکنید این اشاره شما به مذاکرات است که دیروز ما خبر داشتیم که در جلال آباد دارا اتفاق میافتد.

استاد خلیلی، بلی نمایندگان شورای عالی هماهنگی که حزب وحدت یکی از اعضای فعال شورای هماهنگی است در این مذاکرات بوده و قبلا " هم گفته بودیم که جنگ راه حل نیست تفاهم و مذاکره راه حل است و قضایای که پیش آمد در غرب کابل مسئله شهادت استاد مزاری (این را) باید طالبان جبران کنند که موضع خود را در این او آخر روشن کردند و مادرین رابطه درین گفتگوها شرکت داریم و هنوز هم به یک نتیجه مشخص و روشن نرسیده تا اینکه عملیا

بامیان در آن رابطه بوده باشد. کسری ناجی: پس تا جائیکه بشما مربوط میشود عذرخواهی طالبان در ارتباط با قتل آقای مزاری کافی بوده و تا جائیکه بشما مربوط میشود حاضر به ائتلاف با طالبان هستید؟

استاد خلیلی: گامهای مثبت برداشته شده به این باور هستیم که از طرف طالبان در رابطه با شهادت استاد مزاری ولی گامهای کامل برداشته نشده و هنوز هم موضع ماموضع سابق است ولی موضع ماموضع تفاهم است نه جنگ فعلا " .

کسری ناجی: ولی در جلال آباد طبق اطلاع ما آنچه که در دستور کار است در واقع ایجاد یک هماهنگی نظامی برای حمله به شهر کابل است استاد خلیلی: تا هنوز به کدام نتیجه و فیصله نهائی نرسیده مادر جریان نیستیم کسری ناجی مانع چه است آقای خلیلی؟

استاد خلیلی: من فکر میکنم که مانع عمده وجود نخواهد داشت ولی مذاکرات طبعاً " وقت زیاد کار دارد و مشکلات که بین شورای هماهنگی و طالبان بوده و طبعاً " وقت زیاد را در بر خواهد گرفت .

کسری ناجی: آقای خلیلی نظریه برای نیست در میان ناظران امور افغانستان که گروههای مخالف مجاهدین با طالبان نخواهند توانست ائتلاف بکنند ۱- بدلیل اینکه طالبان مایل به چنین ائتلاف نیست ۲- اینکه گروههای مخالف مجاهدین و همچنین نیروهای جنرال دوستم در واقع تضمین ندارند که بعد از اینکه کابل بدست طالبان افتاد نوبت به دیگران نرسد نظر شما چه است؟

استاد خلیلی: ما بر این باور هستیم که شورای عالی هماهنگی یک قوت است که امروزه از جات در اختیار حزب وحدت است و این یک قوت است و همچنین جنبش و همچنین حزب اسلامی و باقی اعضای شورای هماهنگی و کاملاً " بر اساس فیصله مطلوب که به نفع کل کشور باشد می توانند هر اقدام را بکنند و من هیچگونه خطرات آینده را با این توانمندی که شورای عالی هماهنگی دارد احزاب عضو هماهنگی دارد این را باور نمیکنم و معتقدم که هر گروه که مصلحت کشور را در نظر بگیرد باید بر اساس تفاهم و هماهنگی وضعیت فعلی افغانستان را تغییر بدهند بر اساس انحصار طلبی اگر میشد و بیه تنهائی آقای مسعود و استاد ربانی تا هنوز حل کرده بود و همین درس عبرت است برای همه که باید در محور تفاهم مسئله افغانستان حل شود نه بر اساس انحصار طلبی.

پایان

اطلاعیه

ولایت بامیان کاملاً " در تصرف و کنترل نیروها حزب وحدت اسلامی درآمد.

برادران مهاجر و انصار محترم کویته ۱

بطوریکه در جریان هستید شهر باستانی بامیان بار بار بوسیله نیروهای رژیم ربانی مورد حمله و تجاوز قرار گرفت که بخشهایی از آن در کنترل آنها بود، هم اینک گذارشات واصله حاکی از آنست که: در اثر عملیات ظفر مندان مجاهدین حزب وحدت اسلامی بتاريخ ۲۳ ر ۲۴ مطابق به ۱۵ ر ۱۰ م ۱۹۹۵ - در بامیان و اطراف آن تمام سنگرهای دشمن در مارقول، شیرین تپه، سربت کلان، کنک سر بازار، شهر غلغله یکی پس از دیگری فتح گردید و دشمن زبون با تحمل تلفات جانی و جاکذاشتن اسیران زیاد جانب شش پل قندک و شمبل متواری گردیدند.

بعد در مرحله دوم عملیات جان بر کفان حزب وحدت از سه نقطه یکی ساحه آهنگران و دیگری از طریق عراق و دره ترکمن بالای شمبل ساعت ۸ شب ۲۴ ر ۲۴ شروع شد که در زمین مجاهدین حزب وحدت شمل و آهنگران را فتح نموده بعد از دو محاذ غرب آهنگران و شرق شمبل بجانب شش پل حمله کرده که صبح امروز ۲۴ ر ۲۴ ر ۱۳۷۴ شش پل فتح گردید و دشمن تار و ماریا فرار کردند و غنائیم جنگی قرار ذیل بدست آمده:

- ۱- چهار عراده تان (چین دار)
- ۲- پنج دستگاه تانگ زره پوش
- ۳- پنج پایه دافع هوا
- ۴- شش ضرب توپ دی سی
- ۵- چهار پایه چهل چله
- ۶- چهار عراده حیپ
- ۷- چندین پایه هاوان غرنی و وسط
- ۸- دو پایه اگیس
- ۹- چندین جنراتور برق و تعداد زیاد ادوات جنگی که بعداً " جریان مفصل آن خدمت تقدیم خواهد شد.

منبع خبر گذاری حزب وحدت اسلامی بامیان دفتر حزب وحدت اسلامی-کویته جنگهای شدیدی در کابل و هرات بین نیروهای طالبان و رژیم ربانی جریان دارد.

سرانجام طالبان پس از تهدیدهای زیاد بالای کابل حمله کردند ولی آنچه که انتظار میرفت موفقیت نداشت و از سوی دیگر نیروهای رژیم در هرات نیز جنگ را آغاز کرده تافشار بر کابل کمتر شود، طرفین ادعاهائی دارند ولی آنچه که مسلم است تا هنوز هیچ کدام نتوانسته برتری نظامی خود را اثبات برساند اما در آغاز حمله طی یک معامله طالبان از طریق لوگر حدود ۵۵ کیلومتر پیشروی داشته در باقی جهات خطوط مقدم تغییر نکرده.

نامه رسیده

برادر محترم انجنیر ارزگانی از آلمان ۱) با تقدیم سلام متقابل، نامه و مقاله شما مواصلت و وزید که بنا شد در دو قسمت چاپ شود که قسمت اول آن را در همین شماره مطالعه میفرمائید، در ضمن از اینکه ما را نوید و امید داده تشویق میفرمائید یک جهان تشکر.



رفتن رنج که در گردش دوران زیباست

دایما چشم هار توه که گریان زیباست

شبنم صبح بدوش گلریحان زیباست

رایت چشم تو آن قاصدک ولعل لب

زیرابروی تو هم بودن مژگان زیباست

تو در گریزش برگان خزان را منگر

نگریستن به گل سرخ گلستان زیباست

جان عزیزست توجه ، تو ویرا مافت مده

چنان سپردن زبلی جستن خوبان زیباست

رویه هار ابد عشق شمع راهی نیست

گردش و غرش شیران نیستان زیباست

هوس برف به گرمای بهار ان منما

سپیدی برف به سرمای زمستان زیباست

واعظ از چم چم چوبین فقط قصه مگو

پرچم سرخ جوانان به مزاران زیباست

غم مخوردوست بیبین رنج والم در گذراست

رفتن رنج که در گردش دوران زیباست

ای شکیباطمع از دوست به آزادی مکن

که به بند پر قفس مرد مهرغان زیباست

بگذرد دور فراق و برسد دور وصال

بهر یعقوب خبریوسف کنعان زیباست

تو در گرام ز تقوی وورع هیچ میبر

تاسحر بودن تو همره مستان زیباست

بله ای قوم بپاخیز که در جنگه عدو

بهر آزادی حق مردن مردان زیباست

ازش اکبری تباقوس جاغوری



از معلم کریمی (تباقوس جاغوری)

خسته

خسته ام خسته ای تاریکی شب

نه در آن گرمی مهر

نه در آن تابش ماه

نه در آن چشمک ستاره دل باختی

خسته ام خسته ازین کنج قفس

نه در آن جوش امید

نه در آن پرتو نور

نه در آن عطر گل از روزنه ای باغچه ای

خسته ام خسته ای پائیز غبار آلوده

نه در آن گریه ابر

نه در آن سبز چمن

نه در آن کوکوی از خنجرهای فاخته ای

شعر معاصر افغانستان



چگونه مردن

تو زیادنیو بهاران ، به چمن وزیدن آمووز

ز شقایق بنفشه ، زمین سگفتن آمووز

تو ز بلبل سحر خیز ، به نوای عاشقان سه

دم گرم زندگی را ، به بدن نمیدن آمووز

ز غریب و آبخاران ، به فضای نوبهاران

ز فراز کوهساران ، به دمن خردن آمووز

توجه آهوی قشنگی ، ز فراز تخته سنگی

ز کمان و دام صیاد ، هنر میدن آمووز

تو چو رهنورد تیزها ، به میان شست و صحرا

به هوای دژ و گوهر ، به یمن رسیدن آمووز

تو سرود زندگی را ، که چگونه ساز کردن

ز خروش و موج دریا ، غزل و سرودن آمووز

تو مخوان حدیث مردن ، تو مخوان حدیث مردم

که کهن شد این ترانه ، شب تار زار ظلمت بسحر

سپردن آمووز .

تو چگونه زیستن راکه برای خود گزیدی

ز فروغ شمع تابان ره رسم مردن آمووز

ره رسم مردن آمووز

ره رسم مردن آمووز

ره رسم مردن آمووز

از معلم کریمی تباقوس جاغوری

((نویسند))

به ظلمت شب سیاه

که چشم من به تک تک ستاره گمان

و قلب به بوزهر ستاره ای امید بسته بود

xxxxxxxxxxxx

که شاید این ستارگان

سیه فضای بیکران آسمان را

به نور خویش شستشو دهند

و پرده سیاه ظلمت شیان را

زخشم ، برکنند

و نور خویش را به تار و پود قلب هابه جستجو

دهند .

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

وای

وای ستارگان یکی پس از دیگر

به عمق بیکران آسمان ناپدید می شدند و من

به آه و ناله ام و داغ آخرین هر ستاره رابه

پهنه افق های دور دست دیدم وزان غمین شدم

که های ، های گریه ام بگوش راه روی رسید

بگفت : کای پسر غمین میاش

غروب هر ستاره های طلوع آفتاب را "نویسد

میدهد "

از معلم کریمی تباقوس جاغوری

تقدیم به بهترین لاله ام که قبل از شکفتن

پژمرد و گم شد

آن لاله ام در خاک و خون غلطید و گم شد

اندر بهار لاله ها خشکید و گم شد

مرغ سحر از بند صیاد جفاکار

یک مدتی اندر هوا چرخید و گم شد

باشور و شوق از این فضای گردو خاکی

اندر ستر مرگ اور قصید و گم شد

بامرغان در این وطن پر ریخت آخر

بسم لبه زیر خاکها خوابید و گم شد

از روزنه مهتاب در تاریکی شب

یک لحظه ای در خانه ام تابید و گم شد

جمع محبان "دوستان" در انتظارش

مثل که اواز دوستان رنجید و گم شد

زنجیر استعمار و گردنهای ، یاران

لیک او همان زنجیر را ببرید و گم شد

ایدل سوز از فرقت آن لاله ای خود

بی حیف ؟ چون زیر آکه او جاوید و گم شد

نهال آرزو صادقی مهاجر

باز بوی خوب باران میرسد

غنچه با عطر بهار ان میرسد

باز شبنم بر رخ گل میچکد

شاپرک هاشاد و خندان میرسد

باز در فصل بهار جاغوری

چلچله باخیل یاران میرسد

مهمان باغ میگردد هزار

نغمه شوقش بکیوان میرسد

ایر میغ در بر شط آسمان

ژاله بر برگ گیاهان میرسد

باز بار قصیر ، پروانه ها

بوی عشق و بوی جانان میرسد

از میان کوچه های عاشقی

بوی آن زلف پریشان میرسد

میوه می او در نهال آرزو

عاقبت آن میوه ، جان میرسد

رگ ، رگ جان انتظارش میکشید

پارم آن زیبای دوران میرسد

طلوع وحدت

جریده : سیاسی ، فرهنگی ، عقیدتی ، خبری

صاحب امتیاز : حزب وحدت اسلامی

مدیر مسئول : م ، ط حاج نظری

آدرس رابطه پستی : کویته پاکستان پست

باکس نمبر ۱۲۲۱ فون ۸۳۴۹۶۴ فکس ۷۲۲۷۹